

متن پرسش

در مورد پرسش و پاسخ شماره ۴۱۰۳۲ چند نکته را یادآوری می‌کنم. امیدوارم پاسخی مناسبی برای «این دنیا و آن دنیا» داشته باشید. چرا در تمامی تحلیل‌های رهبر، شما و بلندگوهای نظام هیچ اشاره‌ای به شعار میلیون‌ها ایرانی علیه رهبر نمی‌شود؟ چرا پس از اذعان به حق اعتراض برای مردم علیه گرانی دلار باقی معترضین را اغتشاشگر می‌خوانید؟ می‌خواهید چنین القا کنید که مردم تنها می‌توانند معترض به دلار باشند و بیش از آن حق اعتراض ندارند؟ ما در ایران معترض به رهبری که اغتشاش‌گر نباشد نداریم؟ آیا این برخورد مطابق واقع است؟ صدای میلیون‌ها ایرانی را نمی‌شنوید؟ این چه پیچ تاریخی است که حق و باطل جایش عوض شده و به راحتی صدای میلیون‌ها انسان را با اسلحه خفه می‌کنید و همزمان خود را حق به جانب می‌دانید؟ اسلحه سپاه و بسیج را سمت مردم کردن استمرار اهداف انقلاب است؟ در حکومت جمهوری اسلامی، صدای جمهور مردم را نمی‌شنوید یا خود را به نشنیدن می‌زنید؟ آیا این کار خیانت به خون شهدا نیست که برای «آزادی» ما جنگیدند؟ و هر سوالی را به پیچ تاریخی ارجاع می‌دهید؟ این چه پیچی است که جای حق و باطل عوض شده؟ چگونه حق اعتراض مردم، طبق قانون اساسی، را اجرا نمی‌کنید و همزمان خون شهدا پایمال نمی‌شود؟ این چه پیچ تاریخی است که از قیامت مهمتر است؟ استخدام ۵ هزار اراذل و اوباش تیغ و قمه به دست به گفته سردار همدانی برای کنترل مردم با چه منطقی هماهنگ است؟ تخریب اموال و انداختن آن‌ها گردن معترضین برای خفه کردن آنها تا کی می‌خواهد ادامه پیدا کند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جای خوشبختی است که جنابعالی و امثال شما حتی در چنین مواردی باب گفتگو را می‌گشایید. آنچه در ابتدای امر برای هر متفکری لازم است، شناخت زمانه و موقعیت تاریخی است که در آن هستیم. زیرا بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده خود نمی‌توان برداشت و رخداد انقلاب اسلامی در این تاریخ، همان زمانی است که می‌توانیم با قرارگرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان‌یافتگی غرب را نشان دهیم که همان تاریخ سست‌شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه رابطه انسان با خداست. با رخداد انقلاب تعرض انسان به اومانیسم که همان تقلیل گوهر آدمی است، شروع شده است و چیزی در انسان این تاریخ رخ داده و بر هستی او حاکم گردیده که دیگر نمی‌تواند در تاریخی زندگی کند که قوام آن را اومانیسم شکل داده باشد.

ما همان‌طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راه آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می‌شود. به همین معنا ما در تاریخی هستیم که رخداد انقلاب به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راه آینده‌ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهّمات بشرِ غرب‌زده قدم نخواهیم زد. در این مورد عرایضی تحت عنوان «زمان شناسی و نظر به فطرت تاریخی ما در انقلاب اسلامی» در سایت «لب المیزان» شده است که خوب است بدان رجوع فرمایید.

<https://lobolmizan.ir/leaflet/۴۰۸?mark=%D۸%B۲%D۹%۸۵%D۸%A۷%D۹%۸۶> و

<https://eitaa.com/jozavatlobolmizan/1975>

حال با توجه به موضوعِ زمان‌شناسی باید جایگاه رخدادها و پدیده‌های تاریخی را نسبت به کلیّتِ زمانه بررسی کرد، وگرنه همان بحرانی که در جنگ جمل برای بعضی‌ها پیش آمد برای ما نیز پیش می‌آید. از آن جهت که آن بنده خدا خدمت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» رسید و عرضه داشت چگونه تحمل کنم شرایطی را که یک طرف جناب طلحه و زبیر و جناب عایشه هستند که همه به نحوی به پیامبر «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» منصوبند، و از طرف دیگر جنابعالی با آنهمه سوابق درخشان. این‌جا بود که حضرت علی «علیه‌السلام» فرمودند: «إِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ» حق را بشناس و در نسبت با حق، جایگاه افراد را بیاب. که به گفته دکتر طه حسین، این بالاترین سخنی است که از انسان در کل هستی به میان آمده است.

آری رفیق! در این راستا برای حفظ حقیقت حتی اگر دشمنان شبیخون زدند و عده‌ای از نیروهای جبهه اسلام را ربودند و در فردای کارزار مقابل خود قرار دادند تا از حمله جبهه حق به سوی آن‌ها جلوگیری کنند زیرا منجر به کشته‌شدن نیروهای جبهه اسلام می‌شد؛ مرحوم شهید مطهری در کتاب جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) آورده‌اند و در آن کتاب می‌فرمایند: در فقه اسلامی، در کتاب الجهاد، مسئله‌ای است تحت عنوان «تترس کفار به مسلمین». مسئله اینست که اگر دشمنان اسلام در حالی که با مسلمین در حال جنگ‌اند عده‌ای از اسرای مسلمان را در مقدم جبهه سپر خویش قرار دهند و خود در پشت این جبهه مشغول فعالیت و پیشروی باشند به طوری که سپاه اسلام اگر بخواهد از خود دفاع کند و یا به آنها حمله کند و جلو پیشروی آنها را بگیرد چاره‌ای نیست جز اینکه برادران مسلمان خود را که سپر واقع شده‌اند نیز به حکم ضرورت از میان بردارد، یعنی دسترسی به دشمن ستیزه‌گر و مهاجم امکان پذیر نیست جز با کشتن مسلمانان، در اینجا قتل مسلم به خاطر مصالح عالیه اسلام و به خاطر حفظ جان بقیه مسلمین در قانون اسلام تجویز شده است. آنها نیز در حقیقت سرباز اسلامند و در راه خدا شهید شده‌اند منتها باید خونبهای آنان را به بازماندگان نشان از بودجه اسلامی بپردازند [۱] و این تنها از خصائص فقه سلامی نیست بلکه در قوانین نظامی و جنگی جهان یک قانون مسلم است که اگر دشمن خواست از نیروهای داخلی استفاده کند آن نیرو را نابود می‌کنند تا به دشمن دست یابند و وی را به عقب برانند. (جاذبه و دافعه علی: مطهری، مرتضی، جلد ۱: صفحه ۱۱۶)

[١] لمعه ، ج ١ ، كتاب الجهاد ، فصل اول ، و شرايع ، كتاب الجهاد. موفق باشيد